



ریشه حوادث تلخ و شیرین از نگاه قرآن و روایات

مهدیه طاهری^۱

حسن نقی زاده^۲

چکیده

مقاله حاضر به بررسی این نکته پرداخته است که بر اساس آیات و روایات، نعمت‌های بیکران پروردگار در سایه رحمت او و نه از روی استحقاق انسان به وی می‌رسد؛ حال اگر کسی در مسیر رضای خداوند گام زند و به سوی خیر و صلاح پیش رود، خداوند درهای رحمتش را به روی او می‌گشاید و نعمتش را فزونی می‌بخشد. اما اگر انسان در برابر نعمت‌های خداوند به نافرمانی و ناسپاسی روی آورد، حوادث و مصائبی که با آن روبه‌رو می‌شود، نتیجه عملکرد خود اوست.

بنابر این، عواملی چون وراثت، محیط و خوراک اگرچه در افعال فرد اثر گذارند اما علل تام انجام فعل نیستند و صرفاً زمینه‌هایی برای رفتار و عمل به شمار می‌روند لذا پیدایش حوادث تلخ و شیرین به رفتار خود شخص بستگی دارد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر موضوعی، بلا و نعمت، محبوب و مکروه، حوادث تلخ، حوادث شیرین، قرآن، حدیث، خیر و شر

* تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۲/۵/۱۴

۱. کارشناسی ارشد رشته علوم حدیث گرایش تفسیر اثری، دانشگاه قرآن و حدیث. (نویسنده مسئول)

Email: kakhkeshan.۳۱۳_۵۹@yahoo.com

۲. دانشیار گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد.

Email: naghizadeh@um.ac.ir

مقدمه

بشر همواره در برابر واژه‌هایی مانند حوادث و سرنوشت عکس العمل ویژه نشان داده و نسبت به آن‌ها حساس بوده است. برخی افراد که نسبت به زندگی دیدگاهی جاهلانه دارند، مشکلات پیش آمده در زندگی را به گونه‌ای که از خود آنان سلب مسئولیت می‌کند، به خداوند نسبت می‌دهند و یا اگر واقعه‌ای مطلوب برای خودشان یا دیگران رخ دهد، به خوش شانس و اقبال بلندشان نسبت می‌دهند.

هدف مقاله بررسی و تحلیل این نوع طرز فکر، با استناد به آیات قرآن است تا مشخص شود که اصلی‌ترین مسبب وقایع تلخ و شیرین زندگی چه کسی است و اعمال انسان در پیش آمد حوادث زندگی تا چه اندازه نقش آفرین است؟ آیا خداوند دست انسان را بسته است و هر گونه که بخواهد زندگی او را تدبیر می‌کند یا اختیار زندگی را به دست خود آدمی سپرده است تا بر اساس انتخاب، امور زندگی خود را پیش برد و سرنوشت خود را رقم زند؟

بر اساس مطالعات انجام شده، تحقیقات گسترده‌ای پیرامون مباحث خیر و شر انجام شده است اما در زمینه ریشه‌یابی امور خیر و شری که برای انسان پدید می‌آید تحقیق مستقلی ارائه نشده و حتی در برخی منابع به چند سطر اکتفا شده است. روش تحقیق، کتابخانه‌ای و استنادی بوده و به طور عمده به متون تفسیری، حدیثی و برخی منابع مربوط به تحلیل موضوع مراجعه شده است. در این مقاله سعی بر آن است که پرسش‌ها بر اساس مباحث قرآنی و به مدد عقل و برهان پاسخ داده شود.

بیان این نکته سودمند است که نزدیک‌ترین واژه‌ها به کلمات تلخ و شیرین، الفاظ خیر و شر هستند، بنا بر این، در متن مقاله لفظ خیر و شر جایگزین تلخ و شیرین شده است.

مفهوم‌شناسی واژگان متناسب با واژه تلخ و شیرین در قرآن

پیش از شروع بحث لازم به ذکر است که تعبیری که در آیات قرآن و روایات به معنای حوادث تلخ و شیرین به کار رفته در الفاظ مختلفی دیده می‌شود. بدین منظور این واژگان بررسی و مفهوم‌شناسی می‌شوند.

نعمت و نعمت

نعمت، آسایش و رفاه داشتن معنا شده است^۱ و نیز به معنای آسایش و خوشی و مال آمده است.^۲ در تعریف نعمت هم این گونه آمده است: **نَقِمْتُ الشَّيْءَ وَ نَقَمْتُهُ: أَنْ حَظَرْتُ شَيْئًا أَوْ حَبَسْتُهُ** آن چیز را زشت شمردم و بد دانستم یا با زبان و یا با

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۸۱۴.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*، دار صادر، بیروت: چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲، ص ۵۷۹.

عقوبت دادن و انکار آن^۱ و نیز گرفتار شدن به عقوبت.^۲

بلا و فتنه

راغب آنچه را که از آن عذاب حاصل می‌شود، فتنه معنا کرده^۳ و در تعریف بلا گفته است: آزمودن و غم و اندوه، بلا نامیده شده از آن رو که جسم را فرسایش می‌دهد.^۴

حسنة و سيئة

راغب اصفهانی حسنة را این‌گونه معنا می‌کند: نعمتی که انسان در جان و تن و حالات انسانی خویش آن را در می‌یابد و از آن مسرور می‌شود و سيئة ضد آن است.^۵ عمل زشتی که نقطه مقابل حسنة است.^۶

محبوب و مکروه

محبت یعنی خواستن و تمایل به چیزی که می‌بینی و آن را خیر می‌پنداری و مکروه، به سختی و بلا تعبیر شده است.^۷

خير و شر

راغب اصفهانی در مفردات می‌نویسد: شر چیزی است که همه از آن روی گردانند؛ چنان‌که خیر چیزی است که همه آن را خواهند.^۸

جایگاه حوادث تلخ در اقسام شرور

به طور کلی شرور را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: شرور کیفری و غیر کیفری. شروری که نتیجه کردار ناشایست انسان‌هاست را شرور کیفری می‌نامیم. در مقابل شروری که برای تکامل انسان‌هاست،

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ پیشین، ج ۱، ص ۸۲۲.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ پیشین، ج ۱۲، ص ۵۹۰.

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ پیشین، ج ۱، ص ۶۲۳.

۴. همان، ص ۱۴۵.

۵. همان، ص ۲۳۵.

۶. همان، ص ۴۴۱.

۷. همان، ص ۲۱۴.

۸. همان، ص ۳۰۰.





غیر کیفری نامیده می‌شوند.^۱

افرادی که به شرور کیفری مبتلا می‌شوند دو دسته‌اند:

۱. گروه نخست افرادی هستند که مورد غضب خداوند بوده و او بر اساس عدل خویش که شایسته کیفر بدکاران است با آن‌ها رفتار می‌کند. اقوامی که در طول تاریخ به عذاب‌های سخت الهی دچار شده‌اند، از این دسته‌اند.^۲

۲. گروه دیگری که به شرور کیفری مبتلا می‌شوند، کسانی هستند که خداوند از باب لطف و جلوگیری از ابتلای آن‌ها به شقاوت ابدی، بر آن‌ها ناملازمات را فرو می‌فرستد تا به راه راست بازگردند؛^۳ یا این که با مبتلا شدن به این ناملازمات، روحشان تطهیر شود تا بتوانند وارد بهشت شوند.^۴ حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در باره حکمت بلا می‌فرماید:

البلاء للظالم آدب؛^۵ بلا برای ستمکار ادب است.

و نیز در باره نقش تربیتی مشکلات زندگی می‌فرماید:

خدا بندگان را - هنگامی که کارهای بد انجام می‌دهند - با کاهش میوه‌ها و جلوگیری از برکات و بستن خزائن خیرات آزمایش می‌کند تا توبه‌کننده باز گردد و ترک‌کننده ترک کند و یادآوری‌کننده متذکر شود.^۶

بنا بر این، برای کسانی که امکان تنبّه و توبه وجود دارد حکمت شرور کیفری، بازگشت آن‌هاست. به عبارت دیگر خداوند از باب فضل، شرور ابتدایی را پیش روی اینان قرار می‌دهد تا از گرفتار شدن به عذاب ابدی نجات یابند.^۷ در احادیث بسیاری حکمت بلاهایی که بر مؤمنان وارد می‌شود، تطهیر آنان از گناهان ذکر شده است. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که می‌فرماید:

آن‌گاه که اراده خداوند بر اکرام بنده‌ای تعلق می‌گیرد در حالی که او گناهی دارد، او را به بیماری دچار می‌سازد و اگر چنین نکند او را به نیازمندی مبتلا می‌کند و گر نه مردنش را

۱. برنجکار، رضا؛ معرفت عدل الهی، ویرایش: عبدالحسین طالعی، تهران: انتشارات نبأ، ۱۳۸۵، ص ۱۱۹.

۲. عنکبوت / ۴۰.

۳. برنجکار، رضا؛ پیشین، ص ۱۲۰.

۴. روم / ۴۱.

۵. برنجکار، رضا؛ پیشین، ص ۱۲۱.

۶. دیلمی، حسن؛ ارشاد القلوب الی الصواب، قم: ناشر: شریف رضی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۳۲.

۷. رضی، محمد بن الحسین؛ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۹۹، خ ۱۴۳.

۸. برنجکار، رضا؛ پیشین، ص ۱۲۲.

سخت می‌گرداند تا با این حوادث او را به خاطر آن گناهان مجازات کند.^۱
و این‌گونه مشکلات و سختی‌ها، مؤمنان را از گناهان پاک می‌کند تا آنان در روز قیامت به خاطر کارهای نیکشان وارد بهشت شوند.

معیار شناخت حوادث خیر و شر از نگاه قرآن

مفهوم خیر و شر کما بیش برای هر کسی روشن است اما این مسئله باید بررسی شود که به راستی خیر و شر با چه معیاری سنجیده می‌شود؟ قرآن کریم این‌گونه به معیارمندی خیر و شر توجه می‌دهد:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۲ [ای مؤمنان] پیکار در راه خدا بر شما واجب شده است؛ حال آن‌که آن بر شما ناگوار است و بسا چیزی را ناگوار بدانید و آن برای شما خیر است و چه بسا که چیزی را شما دوست دارید و آن برای شما شر است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید. ﴿

آیه فوق در صدد بیان یک حکم کلی از طبیعت بشری است که شناخت انسان در خصوص خیر و شر ناقص است؛ زیرا انسان‌ها معمولاً هر چه را که رنجیده‌خاطرشان کند، به خصوص اموری مانند جنگ که سبب از دست دادن جان، زخم و ضررهای اقتصادی و ... است، شر می‌دانند و هر چه را که سبب رفاه و فزونی مال و حفظ جان خود و عزیزان باشد، خیر می‌شمارند.^۳

باید دانست آن‌هایی که هدف حیات را دستیابی به آرامش و لذت‌جویی هر چه بیشتر این دنیا می‌دانند، طبیعی است که هر امری را که سبب از دست رفتن و ایجاد رنج باشد، شر بدانند؛ اما کسانی که هدف حیات را به زندگی در دنیا و خوشی‌های زودگذر نمی‌دانند و رضای الهی را می‌خواهند، حاضرند همه این رنج‌ها را به جان بخرند و این امور را نه تنها شر نمی‌دانند بلکه خیر و جمیل می‌شمارند. چنان‌که امیر مؤمنان (علیه السلام) انس خود را به مرگ از انسی که نوزاد به پستان مادرش دارد، بیشتر می‌دانند^۴ و زینب کبری (علیه السلام) در پاسخ ابن زیاد وقتی از روی سرزنش گفت خدا با خاندان حسین چنین کرد، فرمود: «جز زیبایی ندیدم».^۵

۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، چاپ دوم، تهران: نشر اسلامی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۴۴۴، ح ۱.

۲. بقره / ۲۱۶.

۳. اله بداشتی، علی؛ مقاله «مفهوم شر از منظر قرآن کریم»، مجله مبین، شماره ۶، تهران، تابستان ۱۳۷۹ ش، الف، ص ۸.

۴. «وَاللَّهِ لَا بُدَّ أَيْ طَالِبِ أَنْسٍ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِئَذَى أُمِّهِ»؛ رضی، محمد بن الحسین؛ پیشین، ص ۵۲، خ ۵.

۵. اله بداشتی، علی؛ پیشین، ص ۹.





پس چنین نیست که اگر بنده‌ای در دنیا همواره در رفاه و خوش‌گذرانی بود و خداوند به او عمر طولانی و مال و فراوان داد، برای او خیر است؛ بلکه مسؤولیتش سنگین‌تر و حسابش مشکل‌تر است و اگر از این امکانات در راه باطل بهره ببرد، سبب افزایش عذاب اخروی او خواهد بود؛^۱ امیر المؤمنین (ع) در این باره می‌فرماید:

مَا شَرُّ بَشَرٍ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ وَمَا خَيْرٌ بِخَيْرِ بَعْدَهُ النَّارُ؛^۲ هیچ بدی بد نیست زمانی که به دنبالش بهشت آید و هیچ خوبی خوب نباشد وقتی که بعدش جهنم باشد.

قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید:

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرًا لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُذَادُوا إِلَيْهَا وَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾^۳ آن‌هایی که به راه کفر و ناسپاسی رفتند، نپندارند که اگر در دنیا به آن‌ها مهلتی داده‌ایم، به سود آن‌هاست؛ بلکه به آن‌ها مهلتی دادیم تا بر بار گناهشان بیفزایند و برای آن‌ها عذاب خوارکننده‌ای [فراهم] است.^۴

نتیجه این که انسان، تنها با عقل خود نمی‌تواند به خیر و شر بودن همه امور علم پیدا کند؛ زیرا علم او از هر نظر محدود و ناچیز است و بسیاری از مصالح و مفاسد را نمی‌داند. چه بسا اموری را بر حسب ظاهر شر بداند اما در واقع برای او خیر باشد و یا به عکس چیزی را با فکر خودش نافع بداند اما در واقع شر باشد.^۵ در آیه دیگری نظیر آیه سابق آمده است:

﴿فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾^۶ چه بسا چیزی را ناپسند می‌پندارید در حالی که خداوند در آن خیر فراوانی قرار می‌دهد.

بنا بر این، خیر و شر امری نسبی هستند. زیرا ممکن است امری که از جهتی خیر است از جهت دیگر شر باشد و یا امری که از جهتی شر است از جهت دیگر خیر باشد.^۷

۱. همان، ص ۱۱.

۲. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ مکرر، تهران: ناشر اسلامیه، سال چاپ: مختلف. ج ۷۴، ص ۲۹۰، باب ۱۴، ح ۱.

۳. آل عمران / ۱۷۸.

۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۰۷.

۵. نساء / ۱۹.

۶. مراد خانی تهرانی، احمد؛ سنت‌های اجتماعی/الاهی در قرآن، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم: ۱۳۸۶، ص ۲۳۵.

حوادث، معلول رفتار آدمی یا اراده خداوند؟

از نظر دینی و در مکتب انبیا، خیرات و شرور همه به یک منبع و آن هم خدای تعالی باز می‌گردد.^۱ قرآن کریم در دو آیه کلیدی، تحلیل جامعی از سبب پیدایش شرور و چگونگی استناد آن‌ها به خدا ارائه می‌دهد و می‌فرماید:

﴿وَإِنْ تُصِيبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ﴾^۲ و اگر [پیشامد] خوبی به آنان برسد، می‌گویند: این از جانب خداست و چون آسیبی به ایشان برسد، می‌گویند: این از طرف توست. بگو: همه از جانب خداست. ﴿

قابل ذکر است که انسان خود زمینه‌های نزول خیر و شر را فراهم می‌کند. لذا، قرآن کریم در ادامه می‌فرماید:

﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾^۳ هر چه از خوبی‌ها به تو می‌رسد از جانب خداست و آنچه از بدی به تو می‌رسد از خود توست. ﴿ برای حل تعارض ظاهری این دو آیه با یکدیگر این گونه باید پاسخ داد که:

۱- تردیدی نیست که خیر و شر به طور کلی به دست خداست چنان‌که قرآن بدان اشاره کرده: ﴿كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ﴾. همه موجودات هم در پیدایش و بقای خود و هم در حوادثی که برایشان پیش می‌آید، تسلیم حق و تحت فرمان اویند. علم و قدرت او بر همه چیز احاطه دارد و از خیر و شر بودن امور آگاه است.^۴ امام علی علیه السلام فرموده‌اند:

الْحَيَّرَ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ وَالسَّرَّ بِخِذْلَانِ اللَّهِ وَكُلُّ سَابِقٍ فِي عِلْمِ اللَّهِ؛^۵ [اعمال] خیر به توفیق خداوند است و [اعمال] شر و بد در نتیجه سلب توفیق خداوند از انسان سر می‌زند و تمام این امور در مرحله علم خداوند ثبت شده است.

اما این گفته که خیر و شر به دست خداست به معنای آن نیست که شرور منسوب به خدایند. چنان‌که علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۱۳۱ سوره اعراف نوشته است: بهره‌ای که ایشان از شر دارند، نزد خداست

۱. جبرئیلی، محمد صفر؛ *مسأله شر و راز تفاوت‌ها*، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۴، ص ۳۷؛ ر.ک: طباطبایی، محمد حسین؛ پیشین، ج ۵، ص ۸.

۲. نساء / ۷۸.

۳. نساء / ۷۹.

۴. جبرئیلی، محمد صفر؛ پیشین، ص ۳۹.

۵. طبرسی، احمد بن علی؛ *لا احتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۰۹.



و آن عذابی است که خداوند برای آنان آماده ساخته است. لیکن بیشتر آنان از این عذاب غافلند و تصور می‌کنند که از گناہانی که مرتکب شده‌اند، اثری باقی نمی‌ماند.^۱

۲- ممکن است آیه اشاره به مسئله «امر بین الامرین» بوده باشد که همه حوادث جهان حتی اعمال و افعال ما خواه خوب باشد یا بد، از یک نظر مربوط به خداست؛ زیرا اوست که به ما قدرت و آزادی اراده بخشیده است. ولی در عین حال، اعمال ما به ما نسبت دارد و از وجود ما سرچشمه می‌گیرد. زیرا عامل تعیین‌کننده عمل، اراده و اختیار ما است و به همین دلیل ما در برابر اعمالمان مسئولیم و استناد اعمال ما به خدا آنچنان که اشاره شد از ما سلب مسئولیت نمی‌کند.^۲

۳- تفسیر دیگری که برای این دو آیه وجود دارد و در اخبار اهل بیت نیز به آن اشاره شده است، این است که منظور از سیئات، کفرهای اعمال و عقوبات معاصی است. شکی نیست که این کفرها از ناحیه خداوند است؛ ولی چون نتیجه اعمال و افعال بندگان است از این رو، گاهی به بندگان و گاهی به خداوند نسبت داده می‌شود و هر دو صحیح است.^۳

۴- بعضی از روایات که از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام رسیده است نیز این مضمون را می‌رساند که نیکی‌ها از سوی خداوند و بدی‌ها از خود انسان ناشی می‌شود. این مضمون‌ها معنای جبر ندارند؛ زیرا وجود پیامبران و عقل و وجدان در انسان مانند داروهایی هستند که طبیب برای مریض پیشنهاد می‌کند و مریض با مصرف آن‌ها سلامتی‌اش را به دست می‌آورد. اینجا با این که استفاده‌کننده دارو خود مریض است ولی چون طبیب دارو را پیشنهاد داده است، اسناد بهبودی به پزشک بسیار مناسب است.^۴

روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است که خداوند عز و جل می‌فرماید:

ای فرزند آدم به وسیله اراده و خواست من است که تو مختار آفریده شده‌ای و می‌توانی هر چه را می‌خواهی برای خودت بخواهی، و به اراده من تو صاحب اراده شده‌ای که می‌توانی هر چه را بخواهی برای خویشتن اراده نهایی. با نعمت‌هایی که به تو دادم نیرو پیدا کرده‌ای و مرتکب معصیت من شدی و با قدرت و عافیت من توانستی فرایض مرا انجام دهی. بنا بر این، من نسبت به حسنات تو از خودت اولی هستم، و تو نسبت به گناهانت از من اولی

۱. طباطبایی، محمد حسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش، ج ۸، ص ۱۹۰.

۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیشین، ج ۴، ص ۲۳.

۳. همان.

۴. جعفری، محمد تقی؛ جبر و اختیار، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۷، ص ۲۳۷.



هستی. پیوسته خیرات از سوی من به وسیله نعمت‌هایی که به تو داده‌ام واصل می‌شود و همواره شر و بدی از سوی تو به خودت به خاطر جنایات می‌رسد... من هرگز از انذار و اندرز تو فروگذار نکردم، و هنگام غرور و غفلت تو را فوراً مورد مجازات قرار ندادم. سپس پیامبر فرمودند: این همان است که خدا می‌فرماید:

﴿وَلَوْ يَأْخُذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظُهُرِهِمْ دَابَّةٌ ۖ﴾^۲

نمونه‌هایی از زمینه‌ها و عوامل پیدایش حوادث تلخ در وجود آدمی

پیروی از هوای نفس

اطاعت از نفس سبب پدید آمدن مصیبت‌ها و بلایا می‌شود که در مواردی درمان‌پذیر نیستند. چه بسا جنگ‌ها، ناامنی و حتی امراض جسمی و روحی در انسان، ریشه در هواخواهی و میل طلبی او دارد.^۳ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَوَلَمَّا أَصَابَكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَٰذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۚ﴾^۴ آیا چون به شما [در نبرد احد] مصیبتی رسید [با آن‌که در نبرد بدر] دو برابرش را [به دشمنان خود] رساندید گفتید: این [مصیبت] از کجا [به ما رسید]؟ بگو: آن از خود شما [و ناشی از بی انضباطی خودتان] است. آری! خدا به هر چیزی تواناست. ﴿

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

أَقْمِعُوا هَذِهِ النَّفُوسَ فَإِنَّهَا طُلْعَةٌ إِنْ تَطْبَعُوهَا تَزْغُ بِكُمْ إِلَىٰ شَرٍّ غَايَةٍ؛^۵ این نفس‌ها را سرکوب کنید که میل آن‌ها بسیار است. اگر از آن‌ها پیروی کنید بدترین فرجام را برای شما به ارمغان می‌آورند.

و در جای دیگری می‌فرماید:

۱. فاطر / ۴۵.

۲. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۳۷۰.

۳. جبرئیلی، محمد صفر؛ پیشین، ص ۴۲.

۴. آل عمران / ۱۶۵.

۵. تمیمی آمدی، عبد الواحد؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶، ص ۲۳۹، ح ۴۸۱۶.

فَإِنَّ النَّفْسَ مَأْوَى كُلِّ شَرٍّ وَهِيَ رَفِيقٌ كُلُّ سُوءٍ^۱ به راستی نفس آدمی جایگاه هر بدی و رفیق هر تباهی است.

گناه

بدون شک هر کار خلافی در وضع جامعه و به تبع آن در وضع افراد اثر می‌گذارد. دروغ سلب اعتماد می‌کند؛ خیانت در امانت، روابط اجتماعی را بر هم می‌زند؛ ترک حقوق محرومان کینه و دشمنی می‌آفریند و خلاصه این‌که هر کار نادرست چه در مقیاس محدود و چه گسترده، عکس العملی نامطلوب دارد.^۲ خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ^۳﴾ و خدا شهری را مثل زده است که امن و آرام بود [و] روزی‌اش از هر سو فراوان می‌رسید، سپس [ساکنانش] نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند، و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشاندید.^۴

افزون بر این، در روایات اسلامی آمده است که بسیاری از گناهان، یک سلسله آثار شوم با خود همراه می‌آورند که پیوندشان با آن آثار از نظر طبیعی ناشناخته است. برای نمونه در روایات آمده است قطع رحم عمر را کوتاه می‌کند،^۵ خوردن مال حرام قلب را تاریک می‌سازد^۶ و شیوع زنا سبب فناء انسان‌ها می‌شود^۷ و حتی در روایتی از امام صادق (ع) می‌خوانیم:

مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ^۸؛ آن‌ها که به وسیله گناه از دنیا می‌روند بیش از کسانی هستند که به مرگ طبیعی می‌میرند.

بنا بر این، گناه نه تنها خود شر است بلکه سبب پدید آمدن شرور دیگر نیز می‌شود. مواردی نظیر کفران

۱. علامه مجلسی، محمد باقر؛ پیشین، ج ۷۴، ص ۲۳.

۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیشین، ج ۱۶، ص ۴۵.

۳. نحل / ۱۱۲.

۴. تمیمی آمدی، عبد الواحد؛ پیشین، ج ۹۳۲۱، ص ۴۰۶.

۵. طیب، سید عبد الحسین؛ /طیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش، ج ۱۰، ص ۸۴.

۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ترجمه محمدرضا انصاری محلاتی، قم: نشر نسیم کوثر، ۱۳۸۲، ص ۴۹۷.

۷. علامه مجلسی، محمد باقر؛ پیشین، ج ۷۰، ص ۳۵۴، ح ۵۹.



نعمت^۱، استکبار^۲، ربا خواری^۳، بخل و امساک^۴ نمونه‌های دیگری از گناهان هستند که سبب نزول بلا یا سلب نعمت می‌شوند. در روایتی دیگر امام صادق (ع) می‌فرماید:

ای مفضل! تو را از تمام گناهان بر حذر می‌دارم و تو نیز شیعیان ما را از آن بر حذر بدار. به خدا سوگند اثر هیچ چیزی سریع‌تر از اثر گناه به شما نمی‌رسد. اگر آزار و اذیتی از سلطان به یکی از شما رسید، قطعاً به خاطر گناهی است که انجام داده. اگر یکی از شما بیمار شد، حتماً به جهت گناهی است که انجام داده است. اگر رزق و روزی از کسی حبس شد صرفاً به خاطر گناهی است که از او صادر گردیده است.^۵

البته ناگفته نماند که قرآن کریم به این نکته اشاره کرده است که مصیبت‌ها و رنج‌هایی که انسان در واکنش به هواخواهی و گناهان خود می‌بیند تنها بخشی از عقوبت است و خداوند از بسیاری از آن‌ها می‌گذرد.^۶

جهل و نادانی

اصطلاح جهل، گاهی در مقابل مفهوم علم و گاه در مقابل مفهوم عقل قرار می‌گیرد^۷ که هر دو نوع آن مذموم‌اند و بزرگ‌ترین دشمن آدمی و منبع هر شر و بدی به شمار می‌روند.^۸ قرآن کریم نیز دلیل ارتکاب بدی و گناه را جهالت می‌داند و می‌فرماید:

﴿يَعْمَلُونَ الشُّوْءَ بِجَهَالَةٍ﴾^۹ از روی نادانی مرتکب بدی می‌شوند. ❖

امام علی (ع) می‌فرماید:

الْجَهْلُ مَعْدِنُ الشَّرِّ^{۱۰} جهل و نادانی سرچشمه بدی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. نحل / ۱۱۲؛ شوری / ۴۸.

۲. غافر / ۶۰.

۳. بقره / ۲۷۶.

۴. آل عمران / ۱۸۰.

۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ علل الشرائع، قم: نشر داوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۷.

۶. روم / ۴۰؛ شوری / ۳۰ و ۳۴.

۷. ر.ک: ناصری مقدم، حسین؛ مقاله «جهل»، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۲۹.

۸. جبرئیلی، محمد صفر؛ پیشین، ص ۴۴.

۹. نساء / ۱۷.

۱۰. تمیمی آمدی، عبد الواحد؛ پیشین، ص ۷۳، ح ۱۰۹۳.

و در جای دیگری فرموده‌اند:

أَعْظَمُ الْمَصَائِبُ الْجَهْلُ؛^۱ بزرگ‌ترین مصیبت‌ها جهل است.

بنا بر این، قرآن و روایات، جهل را عامل ایجاد شرور و بدی‌ها دانسته و رهایی از این دشمن را به وسیلهٔ سلاح علم و معرفت، واجب دانسته‌اند.

غفلت و فراموشی

غفلت دارای مفهوم گسترده‌ای است که هر گونه بی‌خبری از واقعیت‌های گذشته، حال و آینده از صفات و اعمال خود، از پیام و آیات حق و همچنین هشدارهایی که حوادث تلخ و شیرین زندگی به انسان‌ها می‌دهد را در بر می‌گیرد. بی‌خبری از این واقعیت‌ها و عدم موضع‌گیری صحیح در برابر آن‌ها، خطر بزرگی برای سعادت انسان است.^۲

قرآن مجید نیز پیوسته به این موضوع اشاره کرده است^۳ و عامل اصلی انحراف بسیاری از کافران را غفلت معرفی می‌کند. غفلتی که آن‌ها را به ظلم کردن به خود و دیگران دعوت کرده و حتی باعث ظلم به انبیای الهی شده است. آری بلای بزرگ گمراهان و گنهکاران همان فراموشی است، تا آنجا که حتی خویشتن و ارزش‌های وجودی خویش را فراموش می‌کنند.^۴ چنان‌که قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۵ مانند کسانی نباشید

که خدا را فراموش کردند، خداوند خودشان نیز از یادشان برد، آن‌ها فاسقانند!

امیر مؤمنان، علی علیه السلام فرموده‌اند:

إِيَّاكَ وَالْغَفْلَةَ وَالْإِغْتِرَارَ بِالْمُهْلَةِ فَإِنَّ الْغَفْلَةَ تُفْسِدُ الْأَعْمَالَ؛^۶ از غفلت و غرور ناشی از مهلت الهی بپرهیز زیرا غفلت، اعمال آدمی را فاسد می‌کند.

دوری از یاد خدا

در قرآن کریم به نتیجهٔ اعراض و دوری از یاد خداوند این گونه تصریح شده است:

۱. همان، ص ۷۴، ح ۱۱۰۵.

۲. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر؛/خلاق درقرآن، ج ۲، فصل شانزدهم، ص ۳۲۱.

۳. برای نمونه: اعراف / ۱۷۹؛ انبیا / ۹۷؛ کهف / ۲۸؛ اعراف / ۱۳۶؛ مریم / ۳۹.

۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، پیشین، ج ۱۹، ص ۲۰۹.

۵. حشر / ۱۹.

۶. تمیمی آمدی، عبد الواحد؛ پیشین، ص ۲۶۶.

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾^۱ و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت. ﴿

گاه درهای زندگی به روی انسان بسته می‌شود و دست به هر کاری می‌زند با درهای بسته رو به رو می‌شود و گاهی به عکس به هر جا روی می‌آورد خود را در برابر درهای گشوده می‌بیند و مقدمات هر کار فراهم است. از این رو، از مورد اول به تنگی معیشت و مورد دوم به وسعت زندگی تعبیر می‌شود. منظور از «معیشت ضنک» که در آیه اشاره شده نیز همین است. قرآن می‌گوید: عامل اصلی این که انسان گرفتار این تنگناها می‌شود، دوری از یاد خدا است. یاد خدا مایه آرامش جان و فراموش کردن او مایه اضطراب و نگرانی است.^۲

عجله و شتاب

از آن جا که انسان، عجل است و دائم منفعت آنی خویش را می‌جوید و برای رسیدن به خیر شوق و علاقه دارد، پس به جای به دست آوردن خیر، به شر می‌رسد.^۳ قرآن به این موضوع این گونه اشاره می‌کند: ﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾^۴ انسان (بر اثر شتابزدگی)، بدی‌ها را طلب می‌کند آن گونه که نیکی‌ها را می‌طلبد؛ و انسان همیشه عجل بوده است. ﴿ بنا بر این، یکی از دلایل اصلی رسیدن شر به انسان این است که در رسیدن به خواسته‌هایش عجله می‌کند و با تفکر و اندیشه پیش نمی‌رود. در روایات و دستور العمل‌ها نیز فراوان یاد شده که عجله نکنید. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که می‌فرمایند:

التَّائِي مِنَ اللَّهِ وَالْعَجَلَةَ مِنَ الشَّيْطَانِ؛^۵ تائی و آرامش از خداست و عجله از شیطان است. پس عجله و شتاب به صورت التزامی خود می‌تواند عاملی برای ایجاد حوادث تلخ برای انسان شود. اکنون ممکن است این سؤال به ذهن بیاید که اگر عامل پیدایش شرور طبیعی، موارد ذکر شده باشد، انسان‌های بی‌گناه و با ایمان و حتی بچه‌های کوچک که نقشی در آن ندارند، چه می‌شود؟ در پاسخ باید گفت که ناآگاهی انسان از قوانین طبیعت و یا احکام الهی یک سلسله ناگواری‌هایی در

۱. طه / ۱۲۴.

۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیشین، ج ۱۳، ص ۳۲۷.

۳. همان، ج ۱۲، ص ۴۰.

۴. اسراء / ۱۱.

۵. پاینده، ابوالقاسم؛ نهج الفصاحة مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش، ص ۳۹۵، ح ۱۲۰۱.



محیط زندگی و به خصوص بستگان و فرزندان به جا می‌گذارد. بر اساس تحقیقات انجام شده، بسیاری از معلولیت‌های جسمی و روانی در فرزندان، معلول ناآگاهی و تا حدودی بی‌توجهی والدین است.^۱

قرآن کریم نیز این نظر را تأیید می‌کند که گناهان و اشتباهات بشر، پیامدهای سوئی در زندگی بشر دارد. هر چند عده‌ای مرتکب چنین خلافی نشده باشند.^۲

﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾^۳ و از فتنه‌ای که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد، بترسید. ﴿

نمونه‌هایی از زمینه‌ها و عوامل پیدایش حوادث شیرین در وجود آدمی

پذیرش ولایت و هدایت رهبران الهی

قرآن نتیجه پذیرش هدایت را این‌گونه بیان می‌کند:

﴿وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا﴾^۴ و ما چون هدایت را شنیدیم بدان گرویدیم پس کسی که به پروردگار خود ایمان آورد، از کمی و سختی بیم ندارد. ﴿

محمد بن فضیل از حضرت ابو الحسن علیه السلام راجع به آیه فوق پرسید. حضرت فرمودند:

رهنمایی همان ولایت است، یعنی ایمان آوردیم به مولای خود و هر که به مولای خود ایمان آرد، از کاستی و زبونی نترسد.^۵

اگر جامعه بشری در طول زمان، پذیرای هدایت انبیا و امامان پس از آنان می‌بود و زمینه استفاده از دانش آن‌ها را بهتر و بیش‌تر فراهم می‌کرد، شرایط جامعه از جهات مختلف با وضع موجود متفاوت بود.^۶ چنانچه حضرت زهرا علیها السلام در بیان ویژگی‌های امامت حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

۱. جبرئیلی، محمد صفر؛ پیشین، ص ۴۹.

۲. همان، ص ۵۰.

۳. انفال / ۲۵.

۴. جن / ۱۳.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ پیشین، ج ۱، ص ۴۳۳؛ عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ پیشین، ج ۵، ص ۴۳۸، ح ۲۹.

۶. جبرئیلی، محمد صفر؛ پیشین، ص ۴۷.



اگر علی علیه السلام به خلافت می‌رسید مردم را به سرچشمه‌ای وارد می‌کرد که آب صاف و فراوان داشت و آن چنان پر و وسیع بود که از دو طرف آن سر ریز می‌کرد و هرگز رنگ کدورت نمی‌پذیرفت و برکات آسمان و زمین بر آن‌ها باز می‌شد.^۱

در حدیث دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

راحتی و رحمت و نصرت و آسانی و خشنودی و رضوان و فرج و گشایش و آشکار شدن و تمکین و بی‌نیازی و محبت از جانب خدا و رسولش برای کسی است که علی علیه السلام را دوست دارد و دنباله رو اوست.^۲

علم و معرفت

فراگیری علم و دانش زمینه کمال انسان را از نظر علمی، روحی و معنوی فراهم می‌کند. خداوند در قرآن، علم و دانش را از وسایل ارتقا به درجات عالی و نیز وسیله راه یافتن به مراتب بزرگ معنوی می‌شمارد.^۳

﴿يُرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾^۴ خدا درجات کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و آنان که دارای علم و دانش هستند، بالا می‌برد.

امام کاظم علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند:

الْعِلْمُ رَأْسُ الْخَيْرِ كُلِّهِ؛^۵ رأس همه خیرها، علم است.

و در جای دیگری رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ؛^۶ خیر دنیا و آخرت همراه علم است.

زیرا علم در در نفس و ضمیر ناخودآگاه انسان تحوّل و دگرگونی ایجاد می‌کند که این تحول او را به سوی درجات کمال سوق می‌دهد.^۷

۱. مجلسی، محمد باقر؛ پیشین، ج ۴۳، ص ۱۵۸.

۲. همان، ج ۲۷، ص ۹۱، ح ۴۶.

۳. مجتهدی سیستانی، سید مرتضی؛ / سر/ موفقیت، قم: انتشارات حاذق، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۷۸.

۴. مجادله / ۱۱.

۵. همان، ج ۷۴، ص ۱۷۷.

۶. ر.ک: کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۵۱، ح ۳۶۴۷۲.

۷. مجتهدی سیستانی، سید مرتضی؛ پیشین، ص ۱۷۹.

استغفار

قرآن کریم پیوند روشنی میان مسائل معنوی و مادی برقرار می‌سازد و استغفار از گناه و نیز بازگشت به سوی خدا را مایهٔ آبادی، طراوت و سرسبزی معرفی کرده است.^۱ در سورهٔ نوح از زبان این پیامبر بزرگ می‌خوانیم:

﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَ يُعْطِلْ لَكُمْ جَنَاطٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا﴾^۲ به آن‌ها گفتم از گناهان خود در پیشگاه پروردگارتان استغفار کنید که او آمرزنده است، تا باران آسمان را پشت سر هم بر شما فرو ریزد و شما را با اموال و فرزندان کمک بخشد و باغ‌ها و نهرها برای شما قرار دهد.

روایات اسلامی بر این معنی تکیه کرده‌اند که استغفار و ترک گناه سبب فزونی روزی و بهبودی زندگی می‌شود، از جمله در حدیثی از امام علی (ع) آمده است که فرموده‌اند:

أَكْثَرُ الْإِسْتِغْفَارِ تَجَلُّبُ الرِّزْقِ؛^۳ استغفار زیاد، روزی را به سوی خود جلب می‌کند.
در حدیث دیگری از پیامبر اکرم (ص) چنین نقل شده است:

هر کس بسیار استغفار کند، خدا برای او از هر اندوهی گشایشی، و از هر تنگنایی راه نجاتی قرار می‌دهد.^۴

تلاش و کوشش

این حقیقت در بسیاری از آیات قرآن منعکس است که سعادت را تنها با اظهار ایمان و سخن نمی‌توان به دست آورد، بلکه عامل اصلی سعادت، سعی و تلاش است.^۵ برای نمونه در سورهٔ نجم می‌فرماید:

﴿وَأَنْ كَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^۶ برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست.

جالب این که نمی‌گوید بهرهٔ انسان کاری است که به نتیجه رسیده است؛ بلکه می‌فرماید تلاشی است که از ناحیهٔ او صورت پذیرفته است. اشاره به این که مهم تلاش و کوشش است هر چند ممکن است انسان

۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیشین، ج ۹، ص ۱۳۱.

۲. نوح / ۱۲-۱۰.

۳. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ پیشین، ج ۵، ص ۴۲۴، ح ۱۳.

۴. همان، ص ۳۵۷، ح ۴۵.

۵. مانند نساء / ۳۲؛ بقره / ۱۴۱.

۶. نجم / ۳۹.



به مقصد دست نیابد که اگر نیتش خیر باشد خدا پاداش خیر به او عطا می‌کند. زیرا او خریدار نیت‌ها و اراده‌ها است نه فقط کارهای انجام‌شده؛^۱ و در جای دیگر انسان را در گرو اعمالش می‌شمرد.^۲ در بسیاری از آیات، بعد از ذکر ایمان، روی عمل صالح تکیه می‌کند تا همگان این خیال خام را از سر بیرون کنند که بدون تلاش به جایی می‌توان رسید.^۳ امام صادق (ع) ذیل این آیه می‌فرماید:

أَحْمِلْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ لَمْ يَحْمِلْكَ غَيْرُكَ؛^۴ بار مسئولیت خویشتن را خودت باید بر دوش بگیری، و اگر از انجام وظیفه شانه‌خالی کنی دیگری بار مسئولیت تو را حمل نخواهد کرد.

صبر و استقامت

در تلخی‌هایی که صبر در بردارد، شیرینی‌هایی نهفته است که سبب آسان شدن سختی برای انسان می‌شود.^۵ قرآن کریم سرانجام بردباری و استقامت در راه خداوند را این‌گونه بیان می‌کند:

﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾^۶ و اگر [مردم] در راه درست، پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم.

امام حسن مجتبی (ع) در یکی از خطبه‌های خود می‌فرماید:

فَلَسْتُمْ أَيُّهَا النَّاسُ نَائِلِينَ مَا تُحِبُّونَ إِلَّا بِالصَّبْرِ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ؛^۷ ای انسان‌ها به آنچه دوست دارید نخواهید رسید مگر آن‌که بر آنچه از آن کراهت دارید، صبر کنید.

بنا بر این، صبر و استقامت از شرایط ضروری و مهم برای دست یافتن به مقاصد بزرگ است.^۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیشین، ج ۲۲، ص ۵۵۰.
۲. ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ﴾؛ مدثر / ۳۸.
۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیشین، ج ۱۲، ص ۶۹.
۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ پیشین، ج ۲، ص ۴۴۴.
۵. مجتهدی سیستانی، سید مرتضی؛ پیشین، ص ۱۵۴.
۶. جن / ۱۶.
۷. علامه مجلسی، محمد باقر؛ پیشین، ج ۴۴، ص ۱۵۰.
۸. مجتهدی سیستانی، سید مرتضی؛ پیشین، ص ۱۶۳.



پیوند حوادث تلخ و شیرین با رفتار انسان در آیات قرآن

عنوان	متن آیه	سوره و آیه	توضیحات
بازگشت آثار هدایت یا گمراهی به خود انسان	﴿مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾	اسراء / ۱۵ زمر / ۴۱ یونس / ۱۰۸	قرآن کریم به این نکته اشاره کرده است که هر کس هدایت را پذیرا شود، آن را به نفع خود قبول کرده و نتیجه آن نیز برای او خواهد بود و هر کس گمراهی را انتخاب کند، عواقب آن نیز دامن گیر خود او می شود و این دلیلی بر وجود اختیار انسان برای انتخاب راه هدایت یا گمراهی است.
بازگشت خوبی و بدی هر کس به خودش	﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾ ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ﴾ ﴿وَمَنْ يَخُلْ فَإِنَّمَا يَخُلْ عَنْ نَفْسِهِ﴾ ﴿وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ﴾ ﴿وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ﴾ ﴿وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ﴾ ﴿مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسِهِمْ يَمْهَلُونَ﴾	اسراء / ۷ فصلت / ۴۶ جاثیه / ۱۵ محمد / ۳۸ نساء / ۱۱۱ نمل / ۴۰ فاطر / ۱۸ روم / ۴۴	خوبی ها و بدی های شما به خودتان باز می گردد. خداوند بی دلیل کسی را کیفر نمی دهد و بر مجازات کسی بدون دلیل نمی افزاید.



نه خدا، که خود ستمکاری	﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ﴾	زخرف / ۷۶ بقره / ۵۷ آل عمران / ۱۱۷ هود / ۱۰۱ نحل / ۳۳ و ۱۱۸	هر ظلم و بدی که از انسان سر می‌زند نه تنها سرانجام دامن خودش را می‌گیرد، بلکه قبل از همه به خودش می‌رسد.
مصائب، معلول رفتار آدمی	﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾	شوری / ۳۱ آل عمران / ۱۶۵ هود / ۱۰۱ نحل / ۳۴ زمر / ۵۱	مصائب دامن‌گیر انسان، یک نوع مجازات الهی و هشدار است و به این ترتیب یکی از فلسفه‌های حوادث دردناک و مشکلات زندگی روشن می‌شود.
کارکرد تقوا و ترک گناه، آبادی زمین و فزونی نعمت	﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾	اعراف / ۹۶ مائده / ۶۶	ایمان و عدالت مایه آبادی جامعه و کفر، ظلم و گناه مایه ویرانی است.
رابطه تقوا و رهایی از مشکلات	﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾ ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا﴾	طلاق / ۲ طلاق / ۴	این آیات از امیدبخش‌ترین آیات قرآن است که به تمام افراد پرهیزگار با تقوا وعده رهایی و عبور از چالش‌ها را می‌دهد.



هر گناه سرچشمه گناه دیگر	﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ التَّقْيِ الْجُمُعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ حَلِيمٌ﴾	آل عمران / ۱۵۵	لغزش‌های حاصل از وسوسه‌های شیطانی که او را به گناه وامی‌دارد، نتیجه زمینه‌های نامناسب روحی است که بر اثر گناهان پیشین در انسان فراهم شده و راه را برای گناهان دیگر هموار ساخته است. به این ترتیب به آن‌ها می‌آموزد که برای کسب پیروزی در آینده باید بکوشند خود را تربیت و دل را از گناه پاک کنند.
اعمال انسان، عامل تغییر نعمت	﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكْ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يَعْتَزُّوا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيَذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يَعْتَزُّوا بِأَنْفُسِهِمْ﴾	انفال / ۵۳ روم / ۴۱ رعد / ۱۱	اگر مردم نعمت‌ها را وسیله تکامل خویش ساختند و از آن در مسیر درست استفاده کردند، خداوند نعمتش را پایدار بلکه افزون می‌سازد و هنگامی که این مواهب وسیله‌ای برای طغیان، ظلم و غرور شود، نعمت‌ها را می‌گیرد و یا آن را تبدیل به بلا و مصیبت می‌کند. بنا بر این، دگرگونی‌ها همواره از ناحیه انسان‌هاست و گرنه مواهب الهی زوال‌ناپذیر است.
ظلم و ستم، علت نابودی اقوام گذشته	﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا﴾ ﴿فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبُئِزْ مُعْطَلَةٌ وَ قَصِيرٌ مَشِيدٌ﴾	یونس / ۱۳ حج / ۴۵	قانون عمومی الهی این است که هر ملتی دست به ظلم و ستم بیالاید و از شریعت الهی سرپیچی کند و به اندرزهای پیامبران خدا اعتنا نکند، خداوند آن‌ها را به عذابی سخت گرفتار می‌سازد و این واقعیت از دیگر آیات نیز به خوبی برداشت می‌شود.



بنابر مطالبی که بررسی شد فرضیه محقق که بر اساس سؤال اصلی طرح شده بود، تأیید می‌شود. بدین شرح که ریشه حوادث تلخ و شیرین، انسان است و خداوند اگرچه بنا بر حکمت خود عمل می‌کند اما راه انتخاب خیر و شر را برای انسان باز گذاشته است.

ممکن است برای برخی از خوانندگان این مقاله چنین سؤالی پیش آید که موضوع بحث هم حوادث تلخ و هم حوادث شیرین بوده است اما در طی مقاله بیشتر به حوادث تلخ پرداخته شد. پاسخی که باید عنوان کرد چنین است که اصولاً بیشتر شبهه‌های ذهنی افراد و اعتراض آن‌ها در زمینه مصائب و مشکلات یا به عبارت دیگر حوادث تلخی است که برای آن‌ها به وقوع می‌پیوندد و کمتر به دنبال ریشه‌یابی امور خیر و شیرین هستند. بنا بر این، جهت‌گیری مقاله به سمت حوادث تلخ برای درک بهتر مسئله و پاسخ‌یابی خوانندگان بوده است.

سؤال بعدی که ممکن است به ذهن عده‌ای بیاید این است که چنین مطالبی سبب ایجاد ناامیدی و یأس از رحمت پروردگار است. زیرا اعمال بد ما، حاصلی جز ایجاد ناگواری‌های متعدد برای ما ندارد و راه گریزی هم از این نتایج نیست. در پاسخ باید گفت همان‌طور که در بحث هم به طور ضمنی اشاره شد خداوند در قرآن این بشارت را داده است که اگر چه اعمال بد نتایج سختی دارند اما او به لطف خود بیشتر آن‌ها را می‌بخشد. بنا بر این، راه توبه همیشه باز است و اگر انسان از روی جهل یا غفلت عمل خطایی انجام داد و پس از آن به خود آمد باید توبه کند و از سوی خداوندگار، امید بخشش داشته باشد.

پیشنهاد مورد نظر در این باره عبارت است از گردآوری تمامی آیاتی که در این زمینه نمونه و شاهد مثال آورده است مانند اقوام ثمود، عاد و ... که سرانجام عبرت‌انگیزشان ناشی از کردار بد خودشان بود. در این مقاله به دلیل محدودیت نوشتار توفیق به انجام این کار نشد.

نتایج و یافته‌ها

۱- نتیجه بررسی آیات قرآن و روایات ائمه معصوم علیهم‌السلام این است که اعمال و افعال بشری حساب و عکس‌العمل ویژه دارند. عمل خوب و بد در جهان با عکس‌العمل‌هایی مواجه می‌شود که در یکی از ادوار زندگی فرد به او می‌رسد. پس سختی‌ها و گرفتاری‌هایی که به ما می‌رسد یا مکافات اعمالمان است و یا امتحان‌هایی است که بعد از گذر از هر یک از آن‌ها رتبه‌ای به کمالات ما اضافه می‌شود که سبب جذب محبت خدا و تقرب آدمی به اوست و درجه‌ای بر مقامات اخروی انسان افزوده خواهد شد.

۲- به طور کلی گناه و طاعت، توبه و پرده‌داری، عدل و ظلم، نیکوکاری و بدکاری، دعا و نفرین و ... همه



از اموری هستند که در سرنوشت بشر در همین دنیا مؤثرند.

۳- این مسئله به صورت یک قانون عمومی در تمام اقوام گذشته، حال و آینده جاری بوده است. هنگامی که یک قوم بر اثر گام برداشتن در راه درستی و صلاح، شایستگی تأیید و نصرت پیدا کنند و قومی مستحق نابودی شوند، نظام متقن جهان قوم نخست را با همه کمبودها تحت حمایت خود قرار می‌دهد و قوم دوم را با همه اسباب مادی به نابودی محکوم می‌کند.

۴- وعده خدا بر این است که اگر کسی در مسیر رضای خداوند گام زند و به سوی خیر و صلاح پیش رود خداوند درهای رحمتش را به روی او می‌گشاید و نعمتش را فزونی می‌بخشد و برکاتش را بر او نازل می‌کند.

۵- نوع نگاه به حوادث به خودی خود در تلخ و یا شیرین بودن آنها اثرگذار است.

۶- با عنایت به حاکمیت نظام طولی در نظام آفرینش، هیچ حادثه تلخ و یا شیرینی از اراده خداوند بیرون نخواهد بود اما اراده و تقدیر این است که آدمی در صحنه زندگی خود سرنوشت‌ساز باشد.



فهرست منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۲. برنجکار، رضا؛ معرفت عدل الهی، ویرایش: عبدالحسین طالعی، تهران: انتشارات نبا، ۱۳۸۵ش.
۳. پاینده، ابوالقاسم؛ نهج الفصاحه مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ، چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ش.
۴. تمیمی آمدی، عبد الواحد؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ش.
۵. جبرئیلی، محمد صفر؛ مسأله شر و راز تفاوت‌ها، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۴ش.
۶. جعفری، محمدتقی؛ جبر و اختیار، چاپ دوم، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۷ش.
۷. دیلمی، حسن؛ إرشاد القلوب إلى الصواب، قم: نشر شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۹. رضی، محمد بن الحسین؛ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ترجمه محمدرضا انصاری محلاتی، قم: نشر نسیم کوثر، ۱۳۸۲ش.
۱۱. _____؛ علل الشرائع، قم: نشر داوری، بی‌تا.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، چاپ دوم، تهران: نشر اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
۱۴. طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۱۵. طیب، سید عبد الحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۱۶. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۷. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ مکرر، تهران: ناشر اسلامی، سال چاپ: مختلف.
۱۸. مجتهدی سیستانی، سید مرتضی؛ اسرار موفقیت، قم: انتشارات حاذق، ۱۳۷۵ش.
۱۹. مراد خانی تهرانی، احمد؛ سنت‌های اجتماعی الهی در قرآن، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش.

مقاله

۲۱. اله بداشتی، علی؛ «مفهوم شر از منظر قرآن کریم»، مجله مبین، شماره ۶، تهران: تابستان ۱۳۷۹ش، الف.